

ایران در دوره نوسنگی*

رینهارد برنیک

ترجمه ی امیر ساعد موچشی**

مقدمه

است و باید منتظر تحقیقات آینده بود.

تا حدود ۶۰ سال پیش در ایران و خاورمیانه بین دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ق.م وقفه علمی وسیعی وجود داشت. قبل از این دوره، در دوره ی پارینه سنگی گردآوردندگان - شکارگران در این منطقه زندگی و پس از آنان روستانشینان یکجانشین، جای آنها را گرفتند. رابرت بریدوود از مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو طی حفاری های خود، اولین پژوهش ها را در این زمینه به انجام رساند (بریدوود ۱۹۶۲؛ ۱۹۶۰). یکی از مهمترین زمینه های کاری او در غرب ایران و به ویژه در کوه های زاگرس و اطراف کرمانشاه بود. بعد از او طی سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ م باستانشناسان جوان تر فعالیت های بریدوود را با پژوهش در سرزمین های پست خوزستان، آذربایجان ایران، دشت قزوین و مرودشت، ادامه دادند. امروزه ما قادر به ارائه چهارچوب بسیار مناسبی از کاوش ها و اطلاعات به دست آمده از بررسی ها هستیم. اما وضعیت نوسنگی هنوز در بسیاری از نقاط ایران، نامشخص

زمان و مکان (جغرافیا)

جهت شناخت کلی دانش کنونی نوسنگی، در ابتدا باید ابعاد مختلف داده های باستان شناسی، یعنی مکان و زمان را تعیین کرد. هر چند مشخص کردن مکان آن یعنی ایران، ساده به نظر می رسد. اما مشخص کردن زمان آن با وجود این که تاریخ گذاری رادیو کربن آن فراهم شده و بسیار قابل اعتماد نیز می باشد، اما با مشکلاتی همانند تناقض در تاریخ گذاری آنها روبه رو است. هر چند امروز نیز باستان شناسان جز تاریخ گذاری رادیو کربن هیچ راه دیگری به جز استفاده از معیارهای خارج از روش علمی برای تاریخ گذاری ندارند. بنابراین دو رویکرد کارساز است. نخست مقایسه مواد فرهنگی با محوطه های مشخص یا لایه های آنان، روشی که تاریخ گذاری نسبی نامیده می شود و مسائل خاصی به ویژه در مواردی که به دوره های

* این مقاله ترجمه ای است از Reinhard Bernbeck, Iran in the Neolithic, Persian Antike Parchat, Bochum, 2004.

** دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه تهران saedmucheshi@ut.ac.ir

آمد. این یافته‌ها حاکی از آن است که فعالیت های شکارگران ساکن آسیاب موقتی و استقرار در آنجا متوالی نبوده است و ملزم به مصرف غذاهایی بودند که معمولاً شباهتی به هم نداشت.

برخی از محوطه‌های استقراری پابرجاتر را در زاگرس در زمان کمی بعد از آسیاب و بین ۸۰۰۰-۶۸۰۰ ق.م.ی بینیم. از مواد فرهنگی تپه گنج‌دره و تپه عبدالحسین هیچ‌گونه سفالی به دست نیامده است. بنابراین این دوره معمولاً نوسنگی پیش از سفال خوانده می‌شود. این قضیه در مورد تپه گوران لرستان و نیز محوطه علی‌کش و چغاسفید در دشت دهلران در غرب کوه‌های زاگرس صادق است. در این دوره گله‌های گوسفند و بز نگهداری می‌شد. مدیریت حیوانات اساساً نوعی جهت‌یابی نو در استقرارهای نوسنگی ایران بوده و با تمامی ابداعات دیگر، به ویژه با خانه‌ها و استقرارهای کشاورزی مرتبط است. ما نمی‌خواهیم بدانیم که آیا در آن روزگار دانه‌ها کشت می‌شدند یا نه؟ ابزارهای درو همانند تولید حیوانات وجود دارد ولی بقایای دانه‌های سوخته بسیار کم است.



تصویر ۱: غار فراپارینه سنگی پاسنگر در حاشیه بالایی شهر خرم‌آباد، ایران، عکس: راینهارد برنیک.

آغازین مربوط است، را موجب می‌شود. بعضی از مواد فرهنگی مانند، سبک ابزار و تیغه‌های سنگی با عدم تغییرات سریع در طول زمان مواجه اند، در حالی در مواد دیگری چون سفال، تغییرات پیاپی و گسترده است. پیشرفت در سفال به طور همزمان در مکان‌ها و زمان‌های مختلف صورت گرفته است. این رویکرد پیشرفت تغییر همزمان سفال را در یک مکان نسبت به مکان‌های دیگر و در یک زمان نسبت به زمان‌های مابعدوقبل‌رادمی‌کند.

روش دوم تاریخ‌گذاری نیز مسائل مشابهی را به بار می‌آورد. باستان‌شناسان بر اساس مطالعات بوم‌شناسی به مطالعه چگونگی اهلی شدن تدریجی گیاهان و حیوانات وحشی می‌پردازند. سپس بر اساس مشاهدات پیچیده فرضیه خود را بسط می‌دهند. در اینجا ما در باره ی طیف گسترده تحولات، کشاورزی اولیه، مدیریت منابع غذایی و غیره صحبت خواهیم کرد. بسیاری از دانشمندان نوعی توالی تدریجی از مراحل صورت گرفته در مناطق طبیعی را فرض می‌کنند. اما در این مورد همانند سفال، شواهد دال بر این است که اتمام شکار و جمع‌آوری غذا در تمامی مکان‌ها به صورت همزمان صورت نگرفته است.

با این تفاسیر سعی خواهیم کرد دوره نوسنگی در ایران را معین و مشخص کنیم. پایان دوره پارینه‌سنگی که فراپارینه سنگی خوانده می‌شود، دوره‌ای هفت هزار ساله از ۱۸۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰ سال قبل از میلاد را در برمی‌گیرد. در این عصر گردآورندگان - شکارگران بیشتر در غارهای کوه‌های زاگرس زندگی می‌کردند. در مقایسه با شکارچیان اولیه گروه‌های پیشین، سیری صعودی از انواع گیاهان و حیوانات جمع‌آوری و یا شکار شده را می‌توان شاهد بود. علاوه بر شکار مهره‌داران کوچک، پسته‌ها و میوه‌های وحشی را نیز گردآوری می‌کردند. مصرف حلزون‌ها و حیوانات آبی کوچک مانند خرچنگ‌ها پدیده جدیدی بود (فلانری ۱۹۷۳). اطلاعات ما غالباً در مورد ۲۵۰۰ سالی است که بعد از فراپارینه سنگی و بعد از آن ۱۱۰۰۰ ق.م. صورت گرفته را شامل می‌شود و محدود به زمانی است که تپه آسیاب (۸۰۰۰ - ۸۵۰۰ ق.م) در منطقه کرمانشاه کشف شد و این دوره بیشتر شناسایی شد. تپه آسیاب پایگاهی کوچک متعلق به گردآورندگان - شکارگران است و استقرار در آن فصلی بوده است. علاوه بر شکار بزها و گوسفندهای وحشی، شمار زیادی از صدف‌های حلزونی نیز به دست



تصویر ۲: نقشه مهمترین مکان های ذکر شده در مقاله.

تکنولوژی

با اتخاذ یکجانشینی، کشاورزی و پرورش حیوانات، جوامع به طور کامل تغییر و مواد کاملاً جدیدی خلق شد و تکنولوژی‌ها کاملاً پیشرفته و تولیدات نوین ظاهر شدند به نحوی که اطلاعات این دوره با دوره با

پس از دوره ی اولیه نوسنگی که شواهد قطعی آن فقط در غرب دیده می شود، دوره ی دیگر پس از ۶۸۰۰ ق.م با شروع سفال آغاز می گردد. یافته‌های این دوره در کوه های بختیاری در مجاورت اصفهان، دشتهای مرودشت، حاجی فیروز در نزدیکی ارومیه و در جنوب شرق در تپه یحیی را در برمی گیرد. هم چنین یافته‌های مشابهی در فلات ایران و در لایه‌های قدیمی تپه سیلک، زاغه در نزدیکی قزوین، چشمه‌علی در جنوب تهران به دست آمده است. به تازگی نیز در کاوش های آق تپه و تپه سنگ چخماق در شمال البرز و در دشتهای گرگان به دوره ی نوسنگی با سفال برخورد شده است. بر اساس تاریخ گذاری باستان‌شناسی سنتی پایان نوسنگی در ایران، پیشرفت بیشتری در سفال را ارائه می‌دهد. حدود ۵۵۰۰ ق.م خمیره برخی از سفال‌ها در بسیاری از دره‌های زاگرس و سرزمین پست و بسیار گرم خوزستان، با مواد معدنی مناسب ترکیب و بسطخ یستر آن‌ها با رنگ سیاه نقاشی می‌شدند. این سفال‌ها جانشین سفال‌هایی با خمیر مایه کاه در دوره‌های اولیه شده و خصیصه‌ای برای دوره ما بعد آن یعنی دوره مس - سنگی شد.



تصویر ۳: سربیکان‌های ساخته شده از تیغه های ریز چخماق از محوطه تل بشی، استان فارس، عکس: راینهارد برنیک.

قبل را تغییر داد.

جالب توجه دیگر در مورد سنگ سباب‌ها وزن زیاد آنها و غیر قابل انتقال بودن شان است. وجود چنین ابزارهایی دال بر وجود گروه‌های انسانی است که فواصل زیادی را طی نکرده و محلی را برای اقامت دوره ای طولانی انتخاب می‌کردند.

ابزارهای سنگی

صنعت ابزار سنگی با طرح‌های کاملاً خشن و غیر دقیق همراه است. فلز در واپسین دوره‌های پایانی نوسنگی ظاهر شد و ابزارهای ضروری برای ساخت انواع برنده‌ها، خراشنده‌ها و سوراخ‌کننده‌ها، عمدتاً از سنگ چخماق ساخته می‌شد. برخی از ابزارها متعلق به کشاورزی، نمونه‌های خاص و رایج نوسنگی هستند. در میان آنها تیغه‌های باریک از آن نوعی که جلای داسی نامیده می‌شد و از بقایای سیلیکاتی چخماق‌ها می‌باشد را احتمالاً برای برش گیاهان و نباتات به کار می‌بردند. هم چنین نوع استوانه‌ای آن از سنگ‌های چخماقی است که تراشه‌هایی از آن جدا شده است. سایر ابزارها بعداً از تراشه‌ها ساخته شده‌اند. در نوسنگی آغازین، سرنیزه‌ها از تراشه‌هایی ساخته می‌شد که یک طرف آن برداشته شده بود. بعدها، نوک‌های کوچک‌تر از نوع نیم‌کروی‌ها و یا دوزنقه‌ها که با نام ریزتیغه‌های هندسی شناخته شده هستند، تولید شد (تصویر ۳).

علاوه بر سنگ چخماق، شمار کوچکی از افسدین‌ها که بسیار سخت و سیاه‌رنگ و از صخره‌های آتشفشانی و بسیار شبیه شیشه بود، به عنوان مواد خام در صنعت تراشه به کار برده می‌شد. سنگ افسدین در نقاط بسیار معدودی از خاورمیانه در منطقه دریاچه وان در شرق ترکیه و کمی دورتر از آن در جنوب غربی و در اطراف دهانه آتشفشان‌های خاموش شناسایی شده است. وجود افسدین نشانه‌ی تجارت دور دست در اوائل نوسنگی است. اما اشتباه است که تصور کنیم، تاجران به صورت سیار این اشیاء را وارد کرده‌اند، بلکه مقداری از افسدین به صورت دست به دست و از یک استقرار به استقرار دیگر و برای رفع نیازهای روزانه دریافت می‌شد.

سنگ‌های سباب

سنگ سباب‌های تخم‌مرغی و گرد عظیمی از جنس بازالت به همراه قطعات خشن متعلق به سنگ سباب را قبلاً در استقرارهای فراپارینه‌سنگی و در غارها دیده‌ایم. این سنگ‌ها بسیار با ارزش‌اند زیرا از آنها در دوره‌های بعد برای فرایند تولید آرد استفاده می‌کردند. از آنها در وهله اول برای خرد کردن رنگ‌دانه‌هایی همانند اخرا استفاده می‌شد و کاربرد فرعی آن برای تولید آرد از دانه‌های وحشی بود. نکته

سفال

قدیمی‌ترین سفال در ایران از محوطه گنج‌دره و به صورت ظروف دست‌ساز و منحصر به فردی بوده است که قبل از مصرف سفال را نمی‌پختند (تصویر ۴). در دوران‌های بعد پخت ظروفی که کاربرد روزانه داشت را شروع کردند. در تمام ایران تنها نقطه‌ای که گذر از دوره نوسنگی بدون سفال را به دوره با سفال نشان می‌دهد تپه گوران است. بنابراین امکان ذکر تمام جزئیات این دوره و تکنولوژی آن غیرممکن است (واندیور ۱۹۸۷).

ظروف سفالی با دست ساخته شده و غالباً از دو قسمت دست‌ساز مجزا تشکیل شده است. در ابتدا پایه و قسمت پائین‌تر آن ساخته شده و پس از خشک شدن، قسمت استوانه‌ای بالایی آن را نصب می‌کردند. در اغلب موارد، خمیدگی ناشی از اتصال دو قسمت به یکدیگر دیده می‌شود. سطح سفال نقاشی می‌شد. نمونه این تصاویر را در تمام ایران از خوزستان تا ارتفاعات زاگرس می‌توان دید. غالباً بیرون سفال‌ها با لایه‌ای از خمیر سفید کائولین به طوری که برای مایعات قابل استفاده باشد، پوشانده می‌شد. گاهی اوقات برای ظروف صاف‌تر از یک لایه ی قرمز برای این منظور استفاده می‌شد (تصویر ۵). در ظروف ظریف‌تر بخشی از تزئینات نقاشی با نقش سیاه بر روی قسمت بالایی و نیز قسمت داخلی لبه اجرا می‌شد (برنیک ۱۹۸۹). تمام ظروف نوسنگی با دمای نسبتاً پائین (حدوداً ۶۰۰ درجه) پخته شده‌اند. برای انجام چنین امری احتمالاً اشیاء را در مکانی رو باز قرار داده و روی آنها را با فضولات و شاخه‌ها می‌پوشاندند.

اگرچه از نحوه‌ی مراحل تکنیکی تولید ظروف آگاهییم اما در مورد کاربرد آنها چیز زیادی نمی‌دانیم، هر چند به تازگی نحوه‌ی استفاده از آنها بر اساس اطلاعاتی همانند اندازه، (ظروف بسیار بزرگ برای ذخیره مورد استفاده قرار گرفته‌اند)، شکل و یا شیوه‌ی سطح آن (ظروف دارای پوشش برای مایعات استفاده می‌شدند) تا حدودی حدس زده شده است. فقط در طول ۱۵ سال اخیر بوده که جنبه‌های جدید و کاملی از تحقیقات در مورد بقایای غذا را با کمک تحلیل‌های

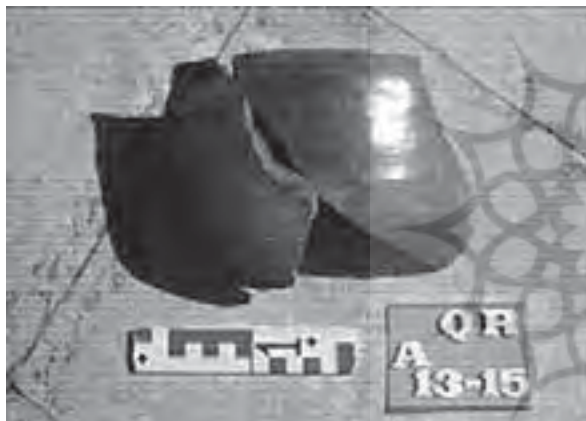
خود از مناطق دیگر با نقشمایه های کاملاً متفاوت و دوم به عنوان عاملی متحد کننده و نظام دهنده در میان اعضای یک استقرار با به کارگیری مجموعه ای از نشانه های شناخته شده برای تمامی اعضای آن جامعه.

طراحی استقرارها و معماری

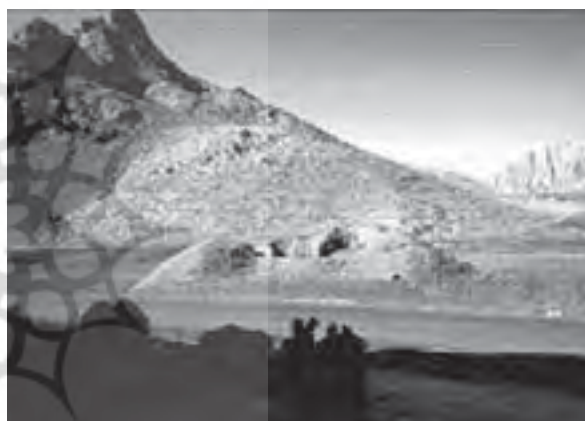
در ارتباط با ساختمان ها و معماری نوسنگی ایران، اطلاعات کاملی در دست داریم. اما در حال حاضر نقشه‌هایی از ساختار استقراری که چیزهایی در مورد همسایگان، راه ها و مراحل رشد و سقوط استقرارها را در اختیار ما قرار دهد، کم و اطلاعات موجود در این زمینه ناکافی است. بر اساس داده‌های کم موجود دو موضوع را می‌توان استنتاج

شیمیایی و بازسازی طرق استفاده به وسیله اثرات نشانه‌های کوچک میکروسکوپی در استفاده از آنها را نشان می‌دهد. شیوه‌های کمی از این روش ها برای ظروف نوسنگی ایران مناسب و باید منتظر نتایج جدید در این زمینه باشیم.

ظهور ظروف منقوش بلافاصله پس از ظهور سفال اتفاق نیفتاد، اما بسیار سریع در تمام نقاط ایران گسترش یافت. تمامی دره‌های زاگرس و فلات دارای خصائص منحصر به فرد بودند (هول ۱۹۸۷). در بعضی مناطق نقش ها کاملاً تجریدی است (تصویر ۶)، در سایر مناطق ساختارهای بسیار پیچیده‌ای از تزئینات وجود دارد که نشان دهنده ی طرح های تمثیلی است (طرح ۷). امروزه عملکرد دو گانه نمادها در سفال عقیده ای عمومی است: نخست به عنوان تمایز



تصویر ۵: سفال های دارای پوشش قرمز محوطه قلعه رستم، بخش های مرتفع کوههای زاگرس، عکس: هانس، جی. نیسن.



تصویر ۴: محوطه نوسنگی پیش از سفال گنج دره در نزدیکی کرمانشاه، عکس: راینهارد برنیک.



تصویر ۷: سفال منقوش قلعه رستم، زاگرس، عکس: هانس، جی. نیسن



تصویر ۶: نقشمایه های تجریدی سفال های منقوش تل بشی، استان فارس، عکس: راینهارد برنیک.

مسیری غیر مستقیم همانند مسیر اِسَدین وارد شده است. هر چند بسیاری از اشیاء مسی چه به صورت حلقوی یا به صورت مهره ظاهراً به عنوان جواهرات استعمال می‌شدند اما از تل موشکی ابزاری همانند قلاب ماهیگیری به دست آمده که خمیده و دارای یک حلقه به دور خود است. در سیلک علاوه بر جواهرات مسی، سوزن‌ها و انبرک‌ها دیده می‌شود.



تصویر ۸: نقشه ساختار استقرار فاز C حاجی فیروز، شمال غربی ایران، ویت، ۱۹۸۳، تصویر ۱۳۸.

اطلاعات بسیار دقیقی از معماری نوسنگی ایران به دست آمده است. اما به دلیل زمان کاوش آنها، نقشه‌های ساختار اقتصادی، که در ک مجاورین، مسیرها، و روند رشد و افول استقرارها کمک ساز است، اطلاعات کمی در دست است.

با توجه به شواهد کم موجود، دو نکته را می‌توان استنباط کرد. نخست این که خانه‌های روستاهای نوسنگی در فاصله بسیار دوری از هم قرار داشتند (ویت ۱۹۸۳). فضاهای عمومی بسیار بزرگتر از خانه‌های کوچک داخلی که به سختی بیشتر از ۲ تا ۲ متر طول و عرض داشتند، بود. دوم، در مناطق عمومی اجزایی چون تنور و اجاق که گاهی اوقات مورد استفاده چندگانه قرار می‌گرفت، تعبیه شده بود. در حال حاضر به سختی می‌توان داده‌های دقیقی در ارتباط با توزیع اشیاء در درون و بیرون خانه‌ها مشخص کرد. اشیاء بسیار زیادی در مناطق عمومی پیدا شدند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مردم

کرد. نخست اینکه خانه‌های روستاهای نوسنگی به صورت منفک و جدا از یکدیگر قرار دارد (ویت ۱۹۸۳). مناطق عمومی بسیار بزرگتر از خانه‌های کوچکی بود که داخل آنها به ندرت بزرگتر از ۲×۲ متر بود. دوم، در مناطق عمومی تسهیلاتی همانند تنور و اجاق که گاهی اوقات مورد استفاده چند خانه قرار می‌گرفت، تعبیه شده بود. در حال حاضر به سختی می‌توان داده‌های دقیقی در ارتباط با توزیع اشیاء درون و بیرون خانه‌ها را مشخص کرد. اشیاء بسیار زیادی در مناطق عمومی پیدا شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مردم بیشتر اوقات خود را خارج از خانه‌ها صرف می‌کردند.

نقشه خانه‌های مناطق کاوش شده، معماری چهارگوش را نشان می‌دهد (اسمیت ۱۹۹۰). خانه‌ها اغلب دارای دو اتاق و در بعضی موارد یکی اتاق جنبی است (تصویر ۸). مواد ساختمانی آن شامل گل کوبیده و سفت شده و چینه و خشت‌های دراز است که سطح آن‌ها را به منظور افزایش و بهبود استقامت ناهموار می‌ساختند. با توجه به طول زیاد خشت‌ها و نازکی بدنه و نیز سنگینی آنها، به نظر می‌رسد که در محل تولید می‌شده اند زیرا در غیر این صورت در انتقال آنها حتی در مسیرهای کوتاه با خطر شکستن مواجه می‌شدند. سقف خانه مسطح و شامل لایه‌ای از تیرها و چوب‌های نازک به همراه پوششی از چوب‌های نازک (خاشاک) تشکیل می‌شده و در نهایت روی آن را با لایه‌ای از گل می‌پوشاندند. مشابه آنها در غرب آسیا هنوز موجود و مرسوم است. آنها را به طور مرتب و هر ساله بازسازی می‌کردند. از تپه عبدالحسین اطلاعات کافی در دست نیست. در این محل و در زیر آوار یک خانه، اسکلت سه نفر به دست آمد که ماهی‌شان هنوز نامشخص است، شاید خانه به علت فرسودگی یا دلائل دیگر مانند زلزله فرو ریخته باشد.

تولید فلز

در دوره نوسنگی مقدار قابل توجهی از مس برای ساخت دست‌ابزارها استفاده شده است. تا جایی که ما می‌دانیم مس را ذوب نمی‌کردند و روش چکش کاری سرد اجرا می‌شده است. مقادیر زیادی مس از سرزمین‌های مرتفع (نجد) به دست آمده است. تعداد کمی از آن در سرزمین‌های پست به دور از رسوب بوده که بسیار جالب توجه و تعجب‌آور است. از علی‌کش و چغاسفید دو شیئی کوچک مسی به دست آمده که حاکی از ارتباط آن با شمال شرق است و احتمالاً از

بیشتر اوقات خود را خارج از خانه ها صرف می کردند.

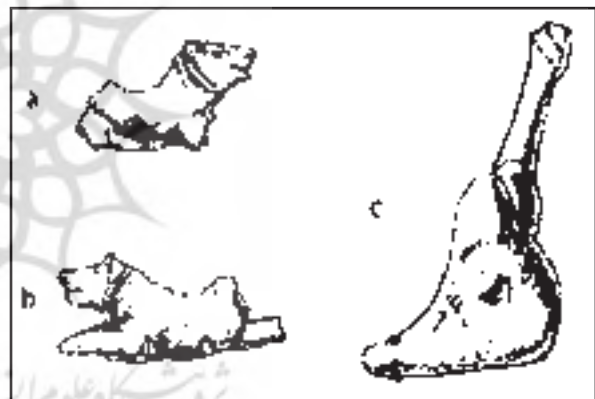
انقلاب نوسنگی

دوره گذر از پارینه سنگی به نوسنگی که گوردون چایلد آن را «انقلاب نوسنگی» نامیده، به انقلاب صنعتی ای اشاره دارد که موقعیت برجسته‌ای در تاریخ جهان دارد، مرحله‌ای که با شیوه زندگی امروزی قابل تصور نیست. امروزه از اصطلاح انقلاب نوسنگی استفاده نمی‌شود، زیرا ثابت شده که در خاورمیانه و به تبع آن ایران، این پیشرفت طی هزاران سال به وقوع پیوسته است. روند نوسنگی شدن، اصطلاح رایجی است که هم‌اکنون به این دوره اطلاق می‌گردد.

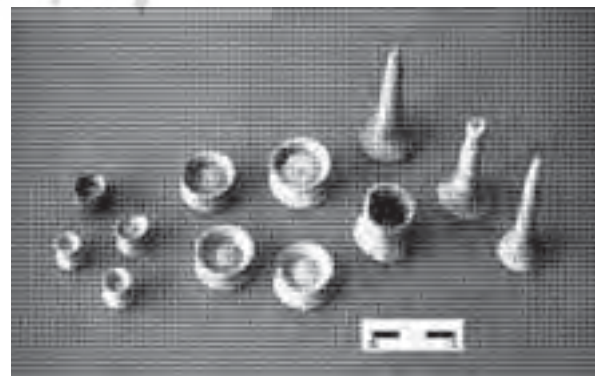
۶۰ سال قبل و زمانی که این مراحل قدیمی تاریخ به عنوان موضوع اصلی تحقیقات قرار گرفت، کشف قدیمی ترین مکان هایی که شواهدی برای اهلی شدن حیوانات و گیاهان را دارا بودند در اولویت قرار گرفت، تحقیقات بر روی آنها متمرکز و این مکان ها شناسایی شد. با انجام این فعالیت‌ها، محققانی همانند کاتلین کنیون و رابرت بریدوود به این واقعیت معتقد بودند که اهلی شدن غلات منتج از یکجانشینی بوده است. با نگاهی دقیق تر به نخستین اسلاف نوسنگی در سواحل مدیترانه‌ای با فقدان منابع در رابطه با یکجانشینی مواجه می‌شویم، جایی که شواهد بیشتری در رابطه با یکجانشینی قبل از هر نوع اهلی شدنی وجود دارد (باریوسف و مید ۱۹۹۵). با بررسی تمامی یافته‌های فراپارینه‌سنگی زاگرس، کنت فلانری اظهار می‌دارد که در این دوره تحولی بزرگ صورت گرفته و طیف وسیع انقلاب در دوره‌ای که گروه‌ها متمایل به استقرار در یک مکان را در مدت زمان زیاد داشتند، رخ داده است (فلانری ۱۹۷۳). بنابراین آنان مجبور بودند تا به منابع طبیعی همانند حلزون ها و سایر نرم‌تنان و گیاهان کوچک، خرگوش های وحشی و خلاصه آن دسته از منابع غذایی که قبلاً در رژیم غذایی آنها جایی نداشت رجوع کنند. اما این فرضیه برای زاگرس به اثبات نرسیده است. گروه‌های گردآورنده - شکارگر در غارها زندگی می‌کردند و پرسش مرتبط با آنها این است که تا چند مدت با این شیوه زندگی می‌کردند. علیرغم تحقیقات اخیر، هنوز به بحث در این زمینه نیازمندیم. سایر تحلیل‌های صورت گرفته در مورد یافته‌های استخوانی، پیشرفت روشمندانه‌ای را فراهم ساخته است، به طوری که باستان‌شناسان درصدد تخمین سن حیوانات ذبح شده برآمده و به این نتیجه رسیده‌اند که قبل از اهلی شدن حیوانات گله‌ای، کشتار حیوانات به ویژه گوسفند و بز را به صورت انتخابی و در تقابل با شکار غیر آگاهانه، شکار می‌کردند. کشتار بزها

پیکرک های گلی

در برخی از مکان های نوسنگی، به ویژه تپه سراب، تعداد زیادی پیکرک های گلی کوچک به دست آمده که نشان دهنده حیوانات مختلف و انسان می‌باشند. قانع کننده است اگر پیکرک های حیوانی را به تصاویر واقعی آنها منتسب کنیم (تصویر ۱۰ ا و ب). پیکرک های انسانی (غالباً مؤنث) ساده، تجریدی و بیشتر بدون سر و دست هستند (تصویر ۱۰ ج) (برومن - ووالس ۱۹۹۰). هم چنین در بیشتر مناطق به ویژه در ایران، ابزارهای تجریدی کوچک گلی با پایه‌ای میله‌ای، استوانه‌ای و یا دگمه‌ای شکل دیده می‌شود (تصویر ۹). در میان آنها انواع سنگی نیز دیده می‌شود. احتمالاً آنها را با اهداف یادمانی و آئینی به کار می‌بردند و احتمالاً هر شکلی از آن برای یک چیز و یا وجود خاصی مانند حیوانات گله‌ای باشد.



تصویر ۹: پیکره های انسانی و حیوانی تپه سراب، منطقه کرمانشاه، برومن مورالس، ۱۹۹۰، شماره a، b، c؛ شماره ۱۰، شماره e، c، شماره ۱۲.



تصویر ۱۰: دست ساخته های گلی تجریدی از تل بشی، استان فارس.

اهلی نشده‌اند بلکه آنها را از منطقه مدیترانه جایی که قبلاً یک مرحله از جهش در آنجا صورت گرفته بود، وارد کرده‌اند (میلر ۱۹۹۲). از طرف دیگر، احتمالاً بزها در ارتفاعات زاگرس اهلی شده‌اند، اما در مورد روند اهلی شدن گوسفند اطلاعات کافی در دست نداریم. تمرکز روی تحلیل‌های زیست محیطی گیاهان، حیوانات و عامل‌های بوم‌شناسی برای دوره‌ی زمانی طولانی‌ای تاکنون چنان یک سویه بوده که تأثیرات انسانی فقط یک نقش کوچک اما مهم را بازی کرده است.

رویکردهای جدید باستان‌شناختی نیز تغییرات اندکی را با کمک پژوهش‌هایی که رو به سوی فهم رفتار انسان را تنها با اتکا به علوم طبیعی داشت را موجب شد و (در این تفکر) گذشته را به عنوان روند منطقی رفتار انسانی درک کردند. ایان هادر سرپرست کاوش‌های تپه مشهور چاتال هویوک (ترکیه) اظهار می‌دارد که نوسنگی شدن بیشتر نوعی اهلی شدن خود انسان است و به سختی می‌توان آن را مرحله‌ای برای اهلی کردن گیاهان و حیوانات قلمداد کرد (هادر ۱۹۹۰؛ واتکین ۱۹۹۰). او در تفسیر خود در مورد نشانه‌ها و سمبل‌های نوسنگی آنها را به عنوان تلاشی برای جداسازی «محدوده خانه» از محدوده بیرون «وحشی» و نسبت دادن و متعلق ساختن خود به عنوان جزئی از آن (خانه) بوده است. تنها در مسیر این روند بود که انسان قادر به درک تفاوت وجودی خود از طبیعت در مقام حامل فرهنگ بود. جاکوس کاوین (۱۹۹۶) ظهور نوعی مذهب در دوره نوسنگی را که مسلک مادینه را در قالب پیکرک‌های مؤنث گلی متجلی و ماهیت مردانه خود را در قالب شاخ‌گاوها پیدا کرده بود، مطرح می‌کند. نظریه‌های متأخرتر نوسنگی در نظریات نه چندان محکم خود، نشان داده‌اند که در نوسنگی انسان نیازی اساسی به نمادگرایی داشته است. اما در نوسنگی اولیه ایران و زمانی که گروه‌های مختلف، کشاورزی و دامپروری را شروع کردند، هیچ‌گونه چهارچوب ایدئولوژی - سمبلیک را بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی نمی‌توان پیدا کرد. بنابراین می‌توان گفت که از زمانی که چنین نظریه‌هایی جهت پاسخ به مفهوم مرحله نوسنگی شدن ارائه شده، فقط پاسخی قابل قبول و کافی برای قسمت غربی خاورمیانه را پوشش داده است.

حتی نظریه‌های متأخر در مورد رویکرد نوسنگی شیوه‌ای از زندگی با دیدگاهی کاملاً متفاوت را ارائه می‌دهند. پرسش مطرح شده در این زمینه این است که کدام عوامل درونی در گروه‌های شکارگر -

و گوسفندان و سایر حیوانات جفت سهم (خوک‌ها، غزال‌ها و گاوها) ، به ویژه نرها و جوان‌ها برای این منظور انتخاب می‌شدند. این نوع شکار انتخابی را گاهی اوقات «مدیریت» نیز می‌نامند. ملینداس زدر جزئیات آنها را تحلیل کرده است (۲۰۰۰، ۱۹۹۹). به عقیده او چون برای تولید مثل به تعداد کمی از حیوانات نر و جوان نیاز بود آنها را شکار می‌کردند. سایر محققان بر این عقیده‌اند که با افزایش شکار انتخابی میزان آشنایی با عادات و خلق حیوانات بیشتر شده و اهلی شدن به صورت ناخودآگاه و غیرارادی صورت پذیرفته است. اما هنس پتراوپمن (۱۹۹۶) خاطرنشان می‌کند که اهلی کردن، مشخصاً نیازمند دور بودن حیوانات از اضطراب و ترس انسان‌های شکارگر است و این امر نمی‌تواند در بافت شکار چه به صورت انتخابی و یا غیر انتخابی به وقوع بپیوندد. او ادعا می‌کند که تنها طریق ممکن برای تفسیر هم‌زیستی بعدی انسان و حیوانات، پرورش نوزاد حیواناتی چون گرگ‌ها (در اینجا منظور گونه کلی خانواده گرگ که شامل سگ نیز می‌باشد را شامل می‌شود. م)، بزهای وحشی و گوسفند وحشی است. اگر این حالت صدق کند، سگ‌ها که نمونه‌های آن در زاگرس و مدیترانه تا فرایرینه‌سنگی دیده می‌شود، بحث برانگیز خواهد بود. اما اهلی کردن گرگ به عنوان اولین گونه اهلی شده حیوانات نمی‌تواند این فرضیه که چرا اهلی شدن فقط برای تعداد کمی از سایر حیوانات رخ داده است را پاسخ گو باشد و - اگر تقلید از شیوه مادروار بودن یک غریزه انسانی است چرا این روند بسیار پیشتر در برنامه بشریت انجام نشده است.

در مورد غلات وحشی، عقیده بر این است که اهلی کردن آنها بدون هدف خاصی اتفاق افتاده است. دانه‌های غلات وحشی آن چنان زود از غلات خود جدا می‌شدند که به سختی می‌شد آنها را درو کرد. هنوز انواعی از غلات وحشی را می‌توان در زاگرس، جایی که جهش‌های پایداری غلات در آن صورت گرفت را مشاهده کرد. غلات به احتمال بسیار زیاد بعد از درو به مناطق استقرار و یا در پایگاه‌ها به دست انسان می‌رسید. اگر در سال‌های متوالی این غلات در زمین‌های اطراف استقرار کشت می‌شد، جوانه می‌زدند و با غلات وحشی درو می‌شد و شماری از جهش‌های ژنتیکی می‌توانست به آرامی صورت پذیرد. این فرضیه مبتنی بر ایده گسترده وسیع یکجانشین است.

در ارتباط با زاگرس این فرض بر این است که غلات در محل

مورد توجه است، چرا باعث ایجاد عاملی ایدئولوژیکی نشده است؟ چرا انسان شیوه این نان آور - طبیعت - را با کمک گرفتن از اهلی کردن تقلید کرده است؟ آیا این پیشرفت ها با شکاف اجتماعی (اختلاف طبقاتی) همراه بود؟ در سال ۲۰۰۳ سوزان پلاک، کامیار عبدی و رابنهارد برای پاسخ به این پرسش پروژه‌ای را در دشت رامجرد استان فارس آغاز کردند (عبدی و دیگران ۲۰۰۳).

توالی‌های نوسنگی شدن فقط در منظری کلی به گذشته برای ما شناخته شده است. زندگی روستایی پیشرفت کرد، سپس شهرک ها با رتبه‌بندی اجتماعی، امپراطوری‌ها و تفاوت های بین ثروتمند و فقیر، جنگ و صلح به وجود آمده است. سرانجام با نوشتن قادر به یادآوری تاریخ درخشان و تقلیل شکست ها و دردها شد. امروزه مهندسی ژنتیک ابعاد دیگری از طبیعت تقلید شده را برای ما به جا گذاشته است که به اندازه دستیابی به نوسنگی شدن اهمیت دارد. درست همانند هر دوره از پارینه سنگی و شکار در ایران، امروزه نیز نمی‌توان گستره ناشی از این پیشرفت را بر ماهیت اجتماع برآورد کرد

گردآورنده غذا طی جریان استقرار و گذر به کشاورزی و دامداری باید حل می شد؟ بررسی قوم‌نگاری از جوامع گردآورنده - شکارگر کنونی دال بر این است که هیچ‌گونه تمایز آگاهانه مابین جهان انسانی و طبیعت وجود ندارد (اینگولد ۲۰۰۰). فرضیه قلت منابع به دلیل عدم تحلیل تقسیم منابع غذایی جمع آوری شده و حیوانات شکار شده که موضوع بحث مهمی است، به خوبی درک نشده است. ما امروزه مالکیت خصوصی را نوعی خصاست و تنگ نظری در نظر می‌گیریم. البته این ایده از زمانی به زمان دیگر متغیر است. اما آنچه امروزه آن را منابع طبیعی و بیشتر به عنوان نوعی واقعیتی بیرونی در نظر می‌گیریم، نزد گروه های گردآورنده-شکارگر، به عنوان نوعی واحد تغذیه ی «والدین گونه» نگریسته می شد، چرا که زیاده طلبی های فردی نزد این گروه ها به قیمت ضربه جدی به سایر افراد گروه بود. حتی اگر در دوره‌های قبل از نوسنگی، «طبیعت» منبع اصلی تغذیه و نان آور اصلی بوده و تقسیم بدون قید و شرط (غذا) در میان اجتماع مرسوم بوده، این سپرسش مطرح است که اگر روند نوسنگی گرای به معنای کسب منابعی که هم اکنون به عنوان واقعیتی بیرونی

فهرست منابع:

ABDI, K., POLLOCK, S. & BERNBECK, R.:
2003 Fars Archaeology Project 2003: Excavations at Toll-e Bashi. Iran 41, 339-344.
BAR-YOSEF, O. & MEADOW, R. H.:
1995 The Origins of Agriculture in the Near East. In: T. D. Price & A. B. Gebauer (eds.), Last Hunters - First Farmers. New Perspectives on the Prehistoric Transition to Agriculture, Santa Fe, 39-94.
BERNBECK, R.:
1989 Die neolithische Keramik aus Qaleh Rostam, Bakhtiyari-Gebiet (Iran), Freiburg i.Br.

BRAIDWOOD, R. J.:
1960 Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full-Scale Investigation of Prehistoric Sites Near Kerman-shah. The Illustrated London News, October 22, 695 -697.
1962 The Earliest Village Communities of Southwestern Asia Reconsidered. In: Atti del Sesto Congresso Internazionale delle Scienze Preistoriche e oistoriche Band 1, Florenz, 115-126.
BROMAN-MORALES, V.:
1990 Figurines and other Clay Objects from Sarab and la'ynü, Chicago.

- CAUVIN, J.:
1996 Naissance des divinités. Naissance de l'agriculture, Paris.
- FLANNERY, K. V.:
1973 The Origins of Agriculture, Annual Review of Anthropology 2, 271-310.
- HODDER, I.:
1990 The Domestication of Europe, Oxford.
- HOLE, F.:
1987 Archaeology of the Village Period. In: F. Hole (ed.), The Archaeology of Western Iran, Washington D.C., 29-
78. INGOLD, T.:
2000 The Perception of the Environment, London.
- MILLER, N. F.:
1992 The Origins of Plant Cultivation in the Near East. In: C. W. Cowan, P. J. Watson & N. Benco (eds.), The Origins of Agriculture, Washington D.C., 39-58.
- SMITH, PH. E. L.:
1990 Architectural Innovation and Experimentation at Ganj Dareh, Iran. World Archaeology 21, H.3, 323-335

